

اوسنه‌های چند موضوعی و درنگی در اصطلاح

«مَكْرِ زَن!»

محسن میهن دوست



نشر گل آذین

۱۳۸۴

میهن دوست، محسن. ۱۳۲۵ -
اوسنه‌های چند موضوعی و درنگی در اصطلاح «مکر زن» / محسن
میهن دوست. - تهران: گل‌آذین، ۱۳۸۴.
ص ۲۲۴

شابک ۹۶۴ - ۷۷۰۳ - ۱۲ - ۰ ISBN 964 - 7703 - 12 - 0

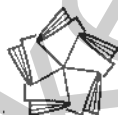
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. افسانه‌ها و قصه‌های خراسانی. ۲. داستانهای کوتاه فارسی - قرن
۱۴. الف. عنوان.

۸ الف م ۹ / PIR ۸۷۹۵

۱۳۸۳

کتابخانه ملی ایران

۴۱۳۴۴ - ۸۳ م



نشر گل‌آذین

■ اوسنه‌های چند موضوعی و درنگی در اصطلاح «مکر زن» ■

محسن میهن دوست

چاپ اول: ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

طرح روی جلد: سعید زاشکانی

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: نشر گل‌آذین

لیتوگرافی و چاپ و صحافی:

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شابک ۹۶۴ - ۷۷۰۳ - ۱۲ - ۰ ISBN 964 - 7703 - 12 - 0

E-mail: GOL_AZIN@YAHOO.COM

WWW.iketab.com

نشر گل‌آذین: صندوق پستی: ۱۵۸۱ - ۱۶۳۱۵ تلفکس: ۲۸۵۱۲۰۱

فهرست

بخش اول

۷	مقدمه
۱۱	پیوست ۱
۱۸	پیوست ۲
۲۵	پنج گفتار

بخش دوم

اوسانه (owsâne) ها

۶۷	شکاری
۸۲	سلیمان در درس جغد!
۹۴	چشم مروت
۹۸	رشک
۱۰۶	خانه راه زن خانه می کند
۱۰۹	پیمان نشکن
۱۱۴	مردان
۱۱۹	عقیده پای

گلخان.....	۱۲۱
رندِ غریبه.....	۱۳۸
اشک مار.....	۱۴۹
عموزینعلی.....	۱۵۱
ملک جمشید.....	۱۵۴
سه رفیق.....	۱۶۰
بهزاد.....	۱۶۶
سرزمین خارهای سرخ.....	۱۷۴
کوسه.....	۱۷۹
غافل لحظه‌ی جیک جیک.....	۱۸۵
خواب ناگفته‌ای که تعبیر شد.....	۱۸۷
قنبر.....	۱۹۰
فریدون‌خان و گل‌تاج.....	۱۹۴
تعجب مکن که برده‌ای سلطان شود!	۲۰۱
کلاه کلاه.....	۲۰۵
اوسنه‌ی جمشید جم.....	۲۱۰
نامجا.....	۲۲۰
فهرست اصطلاحات، کنایه، نفرین، ناسزا، سوگند و.....	۲۲۱
فهرست راویان.....	۲۲۳

بخش اول

مقدمه

این دفتر گزیده‌ی بیست و چهار اوسانه از میان اوسنه‌های شنیده‌شده در خراسان است، و چنان‌که از محتوای آن‌ها برتائیده می‌شود، گویای نگر و خیزد فردی و جسمی اوسنه‌پردازان و راویانی است که گشت سینه‌به‌سینه، و زبان‌به‌زبان را وسیله‌ی بیان و ارتباط بومی قومی قرار داده‌اند. این نیز از جمله‌ی ویژه‌گی‌های ادبیات شفاهی و باور عامه است، و از آن‌جا که راویان بی‌نقش و مؤثر در تغییر و دیگرگونی، و یا کوتاه و بلندکردن اوسانه و روایت و جز آن نیستند، مبحث چند موضوعی این دفتر، با توجه به خویشکاری هزارتوی روان و حافظه‌ی ناقل (راوی) در طرح و گزینش دلخواه، که گویی هم وجه زبان و بیان را برمی‌تابد، و هم مضمون و موضوعی گسترش یافته را نگاهی چند از مردم‌شناسی، جامعه‌شناختی و روان‌شناسی فردی و گروهی، و نهایت قومی می‌بخشد، پس قابل درنگ می‌کند!

از این‌گذر، خویشکاری و چشم‌داشت اوسانه‌ای و روایتی چون پاداش نیکوی نیکی‌کرده، رشک و آرزوی لگام، ظلم‌ستیزی و مبارزه‌ی طبقاتی، عیاری، (ای یار) مکر (معقول و نامعقول) منزلت مادر، قلدرمآبی و حق‌خوری، تمثیل قیافه‌شناسی از گنش پنهان، سرخوش موقت غافل، جوان‌مردی و گزشت، خواب ناگفته و تعبیر آن، نظر و گذر از خود، و گیتانه‌های سپنجی، کوشش بجا و بری که شیرین است، قدرت و غرور، و این که هیچ کاخی بر جای نمی‌ماند، جامعه‌ی کلاه در کلاه، و هر که به هر کی و تعابیر و موضوعات دیگر، که پویه‌های نقلی و شفاهی این اوسانه‌ها را در بستر تاریخ و وجوه طبقاتی عامه‌ی مردم آشکار می‌کند.

و اما آن چه مرا بیشتر در پایداری نسبت به پایان‌رساندن این دفتر بی‌قراری

می‌داد، نگاهداشت به ادامه‌ی دفتری چند از چاپ‌شده‌های خود است، و از آن‌جا که برخی‌شان صیغه‌ای تحلیلی و نظری را برمی‌تابند، گفتم پس از اوسنه‌های عاشقی، اوسنه‌های خواب، اوسنه‌های پهلوانی تغزلی و اوسنه‌های بخت همان بهتر درنگی در بخش اوسنه‌هایی که درباره‌ی «زن نیک، و زن بد» است، و اصطلاح «مکر» را گردان کرده، داشته باشم. این داشت و برداشت هم به فهم خواننده‌ی عادی نسبت به اصطلاح مکر «= حيله = چاره» کمک خواهد کرد، و هم پژوهشگر زدیاب را بر آن خواهد داشت، تا کار پیش دست چاپ‌شده را جامع‌تر دنبال کند! هم از این انگار و فکر بود که راهی میان‌بر را برگزیدم، و با توجه به عنوان اوسنه‌های چند موضوعی، فصل درنگی در اصطلاح «مکر زن» را هم بر آن بیفزودم. گفتاری که واگویی برخی از پندارها و باورهای کهن قومی است، و این که در تقابل درست و نادرست و دیالکتیک حیات، خرد جمعی، جهت به جانب جبهه‌ی خیر و نور ظلمت‌شکن دارد، و در پناه نماد و تمثیل، استعاره و جز آن، نگاهی ارزیاب را پیوسته دنبال کرده است!

این که در این دیار و آن دیار ایران‌زمین انگاره‌های مثالی و طبقاتی، و نیز باورداشت سهم مقرر از پیش، الفبا نیاموختن، و به مکتب نرفتن غالب بر زندگانی عامه بوده است، و این که، این جور خدایگان خواسته و انسان ناخواسته ادبیات شفاهی و گفتاری گران‌باری را باعث شده، گواه و مدرک بسیار موجود است، نیز در مقابل نوشتارهای دوره‌به‌دوره، گرچه بسیاری‌شان به آب داده شده، و یا در آتش قهر طبقاتی و قشریت کور سوخته، و یا بیگانه به تاراج برده است، باز به همین اندازه هم که دیده می‌شود و در دسترس هست، هنگام تفکیک سره از ناسره، از بیان ظلمت ستیز، و خرد جوی آن‌ها کم نمی‌کند!

این نکته و رد، با هر موضوعی که کله کوه و ترسیم‌کننده‌ی فرهنگی ایرانی است، و مؤلفه و خویشکاری غالب آن را برمی‌تابد، همبر و ممکن با ادبیات شفاهی، دالان هزارتویی است که خوانش چند معنایی این دو شاخه (کتبی و شفاهی) را گوشزد اهل پژوهش می‌کند!

این که برخی از اوسنه‌ها و روایت‌های اوسنه‌گون کوتاه‌تر و بلندتر، ناقص و جامع این‌جا و آن‌جا چاپ‌شده، و نقل تازه چه کم، و چه زیاد دارد، و یا در بازنویسی و ویرایش با آن‌ها چه شده، پاسخ شتاب‌زده‌ای را بر نمی‌تابد، که

گسترده‌ی اوسانه و راوی، مقوله‌ای درازدامن است، و من در دفترهایی که اوسنه‌ی بیشتر داشته است، شناسنامه‌ی راوی را روا دانسته، و در این کتاب نیز چنان که در فهرستِ راویان آمده، نام واگوگرِ اوسانه، مکان، جنس و سن و شغل‌شان را آورده‌ام. نیز معتقدم سوايِ کودکان اوسنه‌گوی شیرین سخن، وجود شناسنامه‌ای که اشاره رفت، رنگ و لعاب، و چشم‌داشت راوی را، نسبت به اوسانه‌ای که به نقلی آن درنشته، آشکارتر می‌کند. و این گرچه حکمی کلی نیست، ولی هرازچند گواه آور دیده می‌شود! این نکته، هنگامی بجای می‌نماید که صورِ خیال، و زبان تخیل و گاه بس پریش کم‌سن و سالان را زیر نظر داشته باشیم، و حالاتِ درونی و برونی آن‌ها را به زمانی که کار بازنویسی و بررسی آغازیده می‌شود، از یاد نبریم. بماند!

چنان که پیشتر از این گفته آمد، هر بیست و چهار اوسانه‌ی این دفتر در خراسان شنیده شده و نگارنده در این زمان، از این که آن‌ها در خراسان زاد یافته‌گی پیدا کرده‌اند، و یا بیرون از حوزه‌ی جغرافیایی و فرهنگی آن، در این سال‌ها که موضوعی اوسانه‌ها را گزینه می‌کنم، و به تحلیل‌شان چشم دارم، چندان حساسیت شتاب‌زده نشان نمی‌دهم، و گرچه رد زمان و مکانِ زاد یافته‌گی آن‌ها مهم می‌نماید، ولی به هنگامی که همتی علمی و مددیار به جهت طبقه‌بندی اوسانه‌های ایران، و تجزیه و تحلیل‌شان از سویی مکانی رسمی و بودجه برآور، دیده نمی‌شود، می‌گویم از آن‌جا که «عمر چون برف است و آفتاب تموز...» همان بجای و بهتر که: «بنشینم و صبر پیش گیرم - دنباله‌ی کار خویش گیرم!» این نیز باز به آن معنا نیست که جرأت نکنم، و این‌جا ننویسم که فی‌المثل اوسنه‌ی گلخان، و یا فریدون خان و گل تاج، و چند اوسانه‌ی دیگر که در این دفترخانه یافته خراسانی ندانم، و یا برخاسته از منطقه‌ای که در خراسان است، نمی‌نماید. چه باتوجه به نشانه‌ها و نمودگارهایی که از سرِ بررسی‌های تاریخی و کار میدانی به آن‌ها دست پیدا کرده‌ام، به جهت چند ویژه‌گی از جمله جغرافیا، شناخت ارتباط‌های درونی و سنت‌های بومی، عناصر فرهنگی، و بعضاً تاریخی اتفاق افتاده، که لونی به مردم‌شناختی خرده‌فرهنگ‌ها* و اخلاق قومی می‌برد، ادعای

فوق را برمی‌تابند. این یقین نیز خود مطلبی دیگر است که از سر نمونه خواننده را به سرگذشت کار دل، (نک، اوسنه‌های عاشقی، نشر مرکز) رجوع می‌دهم!

دیگر این که از میان ده‌ها اوسنه‌ی این دفتر ضرور می‌دانم به اوسنه‌ی رمزگون اشک مار اشارتی داشته باشم که نگاره‌ای ممتاز و پرورده شده است، ولیکن در این دقیقه بر زبان دارم که ندانم کجایی ست! می‌گویم به یادمانده که روایتی نزدیک به آن را در نوجوانی از که شنیدم، و یا جایی خواندم. پدر بود که آن را تعریف کرد، و یا در کتابی دیدم که این در آن خانه داشت. در اساطیر و روایت‌های هند بزرگ بود، و یا در فرهنگ‌های نزدیک دیگری که آن را به یاد ندارم، و تنها هنگام بازنویسی نمونه‌ی پیش رو، که روی زبان راوی تکیه داشتم، توجه یافتم که اگر هم خراسانی است، نیاز به بررسی و غور زمان بردارد، و یا من بی‌خبر از سکه و کجایی آن هستم! این اشاره‌ی سردستی، و یا گفته‌ای که به هر بهانه لازم افتاد، وجه چندسویه‌ی این ژرف ساخت روایتی اوسانه‌ای، و تمثیل رازمند را به هر دیده که تو بینی، بی‌مرز می‌کند! و من بر آن نیستم که بی‌نگاه و درنگ از آن بگذرم! پس در آینده گفتاری هرچند ورنیامده درباره‌ی این رمز و تمثیل روایتی، و اوسنه‌گون خواهم داشت! نیز بیفزایم از این که اشک مار را در زمهری موضوعی منزلت مادر جا داده‌ام، کمی دچار غبن این گزینه هستم. با این همه، این حال و این برداشت همین جا بماند!

نیز لازم به گفتن است که از میان راویان این اوسانه‌ها برخی را که می‌شناختم درگذشته‌اند، و چنان که در فهرست راویان دیده می‌شود، سال گزداوری این اوسنه‌ها سال‌های پنجاه و دو، و پنجاه و سه هجری خورشیدی است. و دیگر آن که عنوان بعضی از اوسنه‌ها از دل موضوع و محتوای آن‌ها به وسیله‌ی نگارنده واگو شده است. و آخر آن که در بازنویسی و ویرایش کوشش شد تا از سپرده به دور نشوم، و تنها حذف زائده‌های پریش، نکته‌ای است که به آن اذعان دارم.

→ بیانی دیگر: ویژه‌گی‌ها و تفاوت‌های داخلی هر فرهنگ که سر از شخصیت‌شناسی به درمی‌آورد، خُرده‌فرهنگ گفته می‌شود.

خُرده‌فرهنگ در جوامع سنتی، از جمله‌ی پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه است، و به ویژه در قلمروی فرهنگ عامه انگاره‌های زده‌دهنده‌ی بیشتری دارد!